

و فصاحت در فارسی و عربی بوده یعنی در هر دو زبان فصیح تکلم میکرده و عربی شعر میگفته ولی معلوم نیست که در آن زمان شعر فارسی گفتن معمول باشد و چنانچه مشهور است از عصر مامون شعر فارسی بسبب دوره اسلامی آغاز گردید . از شعر عربی او هم جز این قطعه که بطریق حماسه سروده است چیزی در دست نیست .

قطعه

ادركت بالحزم والکتمان ماء جزت
مازات اسعی بجهدی فی دمارهم
حتی طرقتهم بالسيف فانتبهوا
ومن رعی غنما فی ارض مسبقه
ابن خلکان مینویسد « ووضعت الجاریه ابامسام ونشاء عند عیسی فلما ترعرع
اختلف مع ولده الی المکتب فخرج ادیباً یبدا یشار الیه فی صغره »
و نیز از مدائنی چنین روایت میکنند « کان قصیحا بالعریبه و الفارسیه حلوا المنطق راویة
للشعر عالما مالا مورالخ »
بقیه دارد - **وحید**

☆ صادق افشار *

بقلم آقای میرزا محمد علیخان تربیت

صادق بیک متخلص به صادق از اعظم ایل جلیل افشار و از رجال نامی دوره شاه عباس کبیر است بواسطه سوء مزاج و تند طبیعت که داشته قدری تذک حوصله بوده و گاهی بادوست و آشنا به مقتضای طبع بد سلوکی میکرده و از شجاعت و تهور خود پریشان حال بوده است در اواخر قرن دهم هجری جزو کتابخانه دولتی بوده و در عهد شاه عباس بزرگ بمنصب جلیل کتابداری مأمور و سرافراز گردیده است

مولانا در نظم و نثر فارسی و ترکی شاعر و منشی و در هر دو زبان سلیس و روان مینوشته است و از اول عمر بیشتر بصنایع نقاشی و طراحی مایل و عاشق بوده و در نزد استاد معروف مظفر علی نقاش (خواهرزاده بهزاد) پسر مولانا حیدر علی مشق نقاشی کرده یکی از نقاشان بی نظیر عصر خود گردید و نقاشیهای او معروفست.

اسکندر منشی در تاریخ عالم آرا مینویسد صادقی در آغاز جوانی ذوق مشق نقاشی یافته ملازمت شبانه روزی نادر العصری استاد مظفر علی اختیار کرد و در شاگردی او بمراتبه کمال ترقی نموده مدتی که در کار نقاشی رواجی نبود ترک آنکار کرده بجزرگه قلندران داخل شده امیر خان موصولی که حاکم همدان بود از حال وی خبر یافته او را از لباس قلندری بیرون آورده ملازم خود کرد و مدتی هم ملازمت بدر خان و اسکندر خان افشار اختیار نمود ولی هیچوقت از نقش نقاشی غافل نبوده و در آخر ترقی عظیم کرده مصور بی بدل نازک قلم و نقاش و طراح بی قرینة شد.

مؤلف تذکره نصر آبادی چنین گوید که مرحوم ملاغروری شاعر میبگفت که وقتی قصیده در مدح صادقی گفته در قهوه خانه از نظرشان گذرانیده و میخواندم قصیده باخبر نرسیده مسوده آنرا از فقیر گرفته گفتم حوصله ام بیش از این تاب شنیدن ندارد و بر خاسته بعد از لحظه آمده پنج تومان بدستاری بسته باد و صفحه کاغذ که خود از سیاه قلم طرحی کرده بود بمن داده و گفتم تجار هر صفحه کار مرا سه تومان میخرند که بهندوستان برند مبادا ارزان بفروشی و عذر بسیار خواسته و رفت.

در يك مجموعه از مجاميع لنين گراد تصويرى از وي موجود و در زير آن عبارت ذيل را نوشته اند :

شبهه مرحوم مغفور تیمور خان ترلمان در سنه ۱۰۲۰ مرحوم صادقی لیک

افشار ساخته بود بنده کمینه معین مصور در سنه ۱۰۹۵ با تمام رسانید (۱)

(کلیه آثار و تالیفات صادقی عبارت از ده رساله و کتابت بدین ترتیب)

رساله در نقاشی و رنگ آمیزی و اسباب و آلات و ادوات این فن منظوم

ساخته و آنرا قانون الصور (۲) نام نهاده و رساله را با بیت ذیل افتتاح مینماید

سلاطین را در آغاز جوانی بخدمت صرف کردم زندگانی

ایات ذیل در بستن قلم مواز الکتب است

شود چون شوق نقاشیت غالب قلم بستن بود اصل مطالب

مخوان حرف هوس از نامه کس مکن عادت بطور خاه کس

ز کاتب این صفت نیکو نباشد که کلمکش را کسی دیار تراشد

قلم را مو دم سنجاب باید ولی آن مو که با نرمی گراید

بمقدار قلم از وی جدا کن ز یکدیگر بزور شانه وا کن

بچین بهلوی هم زانگونه نیکو که نبود زیر و بالا یکسر مو

درست آندم شود انخامه بسته که نگذاری در او موئی شکسته

چو دادی در شکست مو امانش سه جا باید که بر بندی میانش

مشو در عقد اول سخت تدبیر مبادا خامه ات گردد گلو گیر

مکن در عقد سیم سست کاری که از پرغاز آسانش براری

چو بر کف خامه آید غنچه و ارت دمد گلهای امید ز خارت

مولانا صادقی رساله دو تقلید بوستان سعیدی و رساله دیگر در مقابل بخزن

(۱) فهرست کتب پارسی کتابخانه مدرسه شرقی بطرسیرغ تالیف دکتر روزن ۱۸۱۶

(۲) صیرفی شاعرهم در تاریخ ۹۵۰ منظومه بنام گلزار صفا مشتمل بر نقاشی

و رنگ آمیزی ساخته و در تاریخ تالیف آن گفته (آمد از گلشن افلاک ترا -

صیرفی ساکن گلزار صفا) (۹۵۰)

الاسرار نظامی و یکی دیگر هم در برابر خسرو و شیرین او بعنوان سعد و سعید منظوم ساخته که جزو کلیات او هستند

از جمله تالیفات وی رساله است بعنوان حظیات که در مقابل رساله

لذات مولانا معین الدین استرآبادی ترتیب داده و دیباچه آن این است

یارب ز سخنیهای هوس دورم دار و از حرف هوا بلطف مهجورم دار

هر چند که ناصواب گفتم سخنان از گفته ناصواب معذورم دار

اینچند کلمه مطایبه انگیز لطائف آمیز که نفس ارباب عشرت و طبع

احباب صحبت را بدستباری کلمه (وصف العیش نصف العیش) حظ کامل و

لذت شامل میبخشد زعفران زاری است که آب از سر چشمه بی سر انجامی

خورده و گلدسته ایست از سرابستان خود کلمی ایام هیچ مدانی آورده که در

اینولا بامر عالی یاران لا ابالی و به اشاره رفیقان از نفاق خالی آواره کوچۀ عاشقی

صادقی بعد از امور معذور مرتب ساخت و بچهار فصل و بانصد حظ میپرداخت

و بحظیات موسوم گردانید امید که در نظر همگان پسندیده آید و منظور

نظر احباب گردد

مولانا مجموعه هم از منشآت و رقعات پارسی و ترکی تدوین کرده و

رباعیات و معنیات و هجویاتش را در یک رساله جمع ساخته و قصاید و غزلیات را

کتاب مستقیمی قرار داده و زبدة الکلام نامش داده است

ابیات متفرقه ذیل از غزلیات اوست

به ستر اکنند بیماری چشمت مسیحارا
ستون سر کند اعجاز حسنت دست موسی را

گر کرده این و خوا ته آنست روز حشر
از من سلام روضه دار السلام را

باشبخ شهر قسمت یارانه کرده ام
میخانه صادقی زمن و خانقاه را

ز غیر بادل برشکوه پیش یار شدم
گرفت جانب اغیار و شرمسار شدم

کشت دستم شاخ گل از بسکه دارد داغها یادگار داغ بحر و میت بر سر میزم
 از جفا هر کس نصیحت میکند یار مرا میره دیر من گمان شکوه دلداری مرا
 خوردند نارسیده حریفان شراب تو من خود بگو چگونه نباشم کباب تو
 خواهی که از دریچه دلها درون شوی بگذار تا بلند شود آفتاب تو
 (قطعه ذیل را در تاریخ ختنه کردن صفی میرزا گفته)

در ختنه شاهزاده قدر بلند شد غنچه بسرخ بند شادی پیوند
 هم لاله عشق پیرهن کرد قبا هم غنچه تاریخ کلاه دور افکند (۱۰۰۳)
 این قطعه نیز از اوست
 شها بدور تو در تنگنای دلتنگی کشد سپهر دور نگم بجرم بیکرانگی
 کفیل روزی ایام شد گفت ستم است که از دهان پری بیکران برد تنگی
 از رباعیات اوست

در عشق تو ای از می خود کامی مست در گوشه بیغمی نشستم پیوست
 از بسکه گزیدم سر انگشت دریغ کوتاه شد از دامن امیدم دست
 غزل ذیل هم نمونه از غزلیات ترکی اوست
 بسته نه دیرر بخشش ایلراود هانک آغزینه باخ اول آغزی آچبق هیچ مدانک
 بر گره دور و قیله رخسارینه قارشو حسرتدن آچبق قالدی گوزی قیله نمانک
 یوز دوره اگر ایلیله یوسف سینه یتمنزل مقذور میدر یتهمسی خورشید سهانک
 قورتو لمادی وصله ناخی صادق غمدن شمدن ری یوخ چاره سی بو درده دوانک
 زبده منظرات وی مثنوی فتحنامه شاه عباس کبیر است که بعضی از غزوات
 اورا در بحر شاهنامه فردوسی بنظم کشیده و مطلع آن اینست

بنام خدائی که محتاج نیست بجز نام او دره التاج نیست

ایات متفرقه ذیل از آن مثنوی است

بنفس خود انشاء علی نسب شد آرایش چرخچی را سبب

به بچید بر خویش گردابوش
 بر راه دلبران ز پیکان کین
 ز آهن دلی نیزه کینه توش
 دلخپای پیکان ز بر ندگی
 تن بردلان چاک از پیش و پس
 تبرزین همی گشت از روی و پشت
 درین حشر گاه قیامت اثر
 همیرفت گوی زمین میل میل
 ز پیکان سوزن دم تیرها
 تو گهتی کماندار ناوک فکن
 ز چاکی که زد تیغ کین سینه را
 اگر قهر بگذاشتی خون برون
 چو شد حقه باز جدل مهره ساز
 نگردی نهان مهره در پیکری
 فلک بر صدا شد ز بانگ بزین
 خدنگ که رو بر زره پوش کرد
 دلشرازره حلقه در گوش کرد

در تعریف اسب از انجاست

ز دوش و کفل بال و دم شکوه
 چو ابر بر آکنده بر طرف کوه

در این منظومه خطاب با سمان کرده میگوید

همان است این ساقی پیش دست
 که هر مه دهد ساغر بر اشکست

مهمترین آثار وی تذکره مجمع الخواص است که در مقابل مجالس النفاوس امیرعلیشیر

نوائی بزبان ترکی تالیف ساخته و آن مشتمل بر احوال چهار صد و هشتاد نفر

شعرائی است که از ابتدای عهد شاه اسمعیل صفوی تا دوره شاه عباس کبیر بعرصه ظهور پیوسته‌اند نسخه ازین تذکره در کتابخانه نور عثمانی و یکی دیگر در آیاصوفی (استانبول) و یک نسخه نفیسی از کلیات او مشتمل بر اکثر رسالات وی در کتابخانه فاضل محترم آقای حاجی محمد آقا نخجوانی در تبریز موجود است.

عبد بن عمید وزیر عصر دیالمه

قلم آقای میرزا مهدی یثربی

یکی از خاندانهای جلیل‌القدری که چند سال در این مملکت بریاست و وزارت بر قرار بودند خاندان ابوالفضل بن عمید وزیر رکن الدوله دیلمی است این خانواده اصلاً از قم میباشند (۱) و تا جائی که نگارنده اطلاع دارم سه نفر از آنها بشغل کتابت و وزارت در دربار امرا و سلاطین بر قرار بوده اند اول کسی که از آنها در تاریخ دیده میشود و مؤسس این خاندان محسوبست ابو عبدالله حسن بن محمد معروف بعید است این مسکویه در تجارب اللام و ابن اثیر در کامل التواریخ در حوادث سال ۳۲۱ هجری گویند پسران بویه علی و حسن (عمادالدوله و رکن الدوله) از سرکردگان

(۱) همین طور که وزرا و نویسندگان در این اواخر بیشتر از اهالی تفرش و آشتیان بوده اند در عصر دیالمه و سلاجقه هم غالباً وزرا و کتاب از اهل قم هستند مثلاً در همین اوقاتی که ما تاریخ آن را مینویسیم ابوالعباس خیاط قمی وزیر عمادالدوله ابو عبدالله حسن بن محمد مذکور در فوق و ابو عبدالله وزیر رکن الدوله که بعد از او وزارت باین عمید رسید معاصر یکدیگر میباشند شاید اینها هم تفرشی یا آشتیانی بوده و چون این مجال جزو قم بوده است با اسم قمی معروف شده اند اگر این طور باشد باید گفت که صنعت کتابت و لیاقت وزارت از هزار سال قبل تاکنون در اهالی تفرش و آشتیان و فرامان بوده است.